



فرزندخواندگی در ایران

پدیدآورنده (ها) : جهان‌پرور، محمد مهدی

حقوق :: نشریه مطالعات حقوق شهروندی :: بهار ۱۳۹۹ - شماره ۱۴

صفحات : از ۱۲۹ تا ۱۴۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1763302>

تاریخ دائلود : ۱۴۰۲/۰۷/۰۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- مطالعه تطبیقی انفاق در فرزندخواندگی در حقوق ایران و فرانسه
- گسترش حومه ای شهرها
- سیاست قانون گذاری ایران درباره ی کودکان بی سرپرست
- تحول در نظام حقوقی حمایت از کودکان بدون سرپرست
- محرمیت در فرزندخواندگی
- درنگی بر قانون جدید حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست؛ از ازدواج تا سوءاستفاده از فرزندخوانده
- بررسی تطبیقی نهاد فرزندخواندگی در حقوق ایران و انگلیس
- نقد و بررسی فقهی جواز شرط عدم ازدواج مجدد ضمن عقد نکاح الانصاف
- دلالت های کنکور؛ نسل کنکور، تبعیض و نمایش کنکور
- کنکور، دانش اتمیزه و توسعه ی علمی ناموزون؛ ناموزونی های کنکور در برابر توسعه ی علمی همه جانبه، پایدار و متوازن
- قاعده فراش

عناوین مشابه

- آثار مالی و غیرمالی فرزندخواندگی در فقه امامیه و حقوق جمهوری اسلامی ایران
- پیشینه و ماهیت فرزندخواندگی در فقه امامیه و حقوق موضوعه جمهوری اسلامی ایران
- مسئله توارث در فرزندخواندگی در حقوق انگلیس و امریکا با نگاهی به حقوق ایران
- ماهیت، آثار و شرایط فرزندخواندگی در حقوق ایران با نگاهی تطبیقی در مبانی اسلامی و حقوق انگلستان
- مطالعه تطبیقی فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران و فرانسه با رویکردی بر قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳
- فرزندخواندگی در ایران
- بررسی تطبیقی نهاد فرزندخواندگی در حقوق ایران و انگلیس
- گزارشی از روند تغییرات قوانین فرزندخواندگی در ایران؛ غریبه ای که می خواهم فرزندم باشد
- امکان واگذاری سرپرستی (فرزندخواندگی) کودکان بی سرپرست و بدسرپرست به افراد تراجنسی در پرتو کنوانسیون حقوق کودک و حقوق ایران
- بررسی ابعاد فقهی و حقوقی فرزندخواندگی در ایران

فرزندخواندگی در ایران

محمد مهدی جهان‌پرور*

چکیده

از عهد باستان تا کنون فرزند خواندگی در جوامع بشری به خصوص کشور ایران از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. فرزند خواندگی اعطای سرپرستی کودکان بی سرپرست و بد سرپرست شناخته شده به خانواده‌هایی است که واجد شرایط قانون حمایت از کودکان بی سرپرست باشند. این کودکان که یا والدینشان شناخته شده نیست و یا صلاحیت نگهداری از فرزندان خود را دارا نیستند، از طریق مراجع قضایی تحت نظارت سازمان بهزیستی به خانواده‌هایی سپرده می‌شوند که قانون تعیین کرده است. در قانون مدنی ایران، کودکانی به فرزند خواندگی انتخاب می‌شوند که کلیه تلاش‌ها و کوشش‌های لازم جهت شناسایی والدین و بازگرداندن آن‌ها به کانون گرم خانواده‌هایشان امکان‌پذیر نباشد. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ماهیت و مبانی فرزندخواندگی و شرایط آن، حقوق و تکالیف متقابل فرزند خوانده و فرزندپذیر در اسلام و مقررات مربوط به فرزند خواندگی در ایران و نیز مواضع دینی و قوانین شرعی این پدیده اجتماعی با هدف شناسایی خلأهای موجود و ارائه راهکارهایی مؤثر با بهره‌مندی از داده‌ها و اطلاعات اسنادی و کتابخانه‌ای پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: فرزند خوانده، کودکان بی سرپرست، فرزند پذیر، ایران.

* محمد مهدی جهان‌پرور، عضو شورای علمی تاریخ و تمدن و دانشجوی دکتری
(jahan6814@gmail.com)

مقدمه

یکی از مسایل چالش برانگیز و مباحث بنیادین و بسیار مهم در دنیا، موضوع فرزند خواندگی است که از یک سو فرزندى واگذار و از سوى ديگر فرزندى پذيرفته مى‌شود. اگرچه هر انسانی مستقل بوده و هیچ فردی بر دیگری ولایت ندارد، مگر این که ادله موجه باشد. متأسفانه در جامعه ایران به دلایل متعددی از جمله مرگ و میر، طلاق، بلایای طبیعی، روابط نامشروع و غیره شاهد فروپاشی کانون گرم خانواده‌ها و بی سرپرست ماندن کودکان معصوم با سرنوشتی متفاوت هستیم، که تعدادی به مراکز کودکان بی سرپرست واگذار می‌شوند و برخی در مکان‌های عمومی با سرنوشتی نامعلوم رها می‌شوند، که اگر خوش اقبال باشند، در خانواده‌ای مؤمن و دلسوز با نیازهای عاطفی شدید و یا افرادی که مشکل ناباروری داشته و علاقه مند به فرزند هستند، پرورش می‌یابند و در غیر این صورت در دام سودجویان به عنوان ابزاری برای کسب درآمد گرفتار می‌آیند. اگرچه در بیشتر کشورهای دنیا با تصویب قوانینی، مراکز و موسسات دولتی با هزینه‌های سنگین، سرپرستی و نگهداری این کودکان را بر عهده دارند و تلاش می‌کنند تا پاسخگوی تمامی نیازهای کودکان باشند، اما هرگز نخواهند توانست خلا ناشی از نقصان کانون گرم خانواده را جبران نمایند. در کشور ما نیز علیرغم وجود قوانین سخت مدنی برگرفته از اصول و موازین شرعی برای پدیده فرزند خواندگی، خلأهایی وجود دارد که لازم است متولیان امور و شورای محترم نگهبان به عنوان فصل الخطاب، ضمن در نظر گرفتن مقتضیات جامعه، به آن توجه نموده و راه سوء استفاده سودجویان را ببندند. به دلیل اهمیت موضوع و این که کودکان امروز آینده سازان فردا هستند، بر آن شدیم به بررسی مواضع دینی و قوانین شرعی این پدیده اجتماعی و نیز شناسایی خلأهای موجود و ارائه راهکارهایی کاربردی و مؤثر با بهره‌مندی از داده‌ها و اطلاعات اسنادی و کتابخانه‌ای، به روش توصیفی-تحلیلی پردازیم.

مفاهیم

فرزند: در لغت به معنای ولد و نسل است. ولد در لغت عرب به هر حیوانی که بر اثر وضع حمل پدید آمده باشد، گویند. نوه و نوه و نییره شخص هم در لغت، ولد او

محسوب می‌شود (دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۱۱، ۱۷۰۶۹؛ الازهری، ۱۴۲۲، ۳۹۵۰).

فرزند خواندگی: یک عمل حقوق است که موجب پیدایش رابطه فرزندى صورتى میان دو شخص می‌شود (جعفرى لنگرودى، ۱۳۷۶، ۴۹۷). در فرزندخواندگی، کودکانی را می‌توان به عنوان فرزندخوانده تحویل داد که کلیه تلاش‌ها و کوشش‌ها جهت شناسایی والدین و بازگشت کودک نزد آنان یا سایر بستگان مؤثر واقع نگردیده باشد (دستورالعمل تخصصی مراقبت و پرورش کودکان سازمان بهزیستی، ۱۳۸۷، ۱۳).

سرپرستی و حضانت: سرپرستی به معنای مواظبت و نگهداری است (معین، ۱۳۷۱، ج ۲، ۱۸۵۷) و حضانت در لغت به معنای نگهداری و پروردن است (الازهری، ۱۴۲۲، ج ۱، ۸۵۰؛ ابن اثیر، ۱۳۵۸، ج ۱، ۳۹۲). در اینکه حضانت حق محض یا هم حق و هم تکلیف است، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد (زین الدین عاملی، بی تا، ج ۵، ۴۶۴).

فرزندخواندگی پیش از اسلام

در ایران پیش از حمله مسلمانان و اعراب و پیش از استقرار احکام و ضوابط اسلامی، فرزندخواندگی همراه و توأم با اعتقادات مذهبی بود. زرتشتیان که بیشتر مردم ایران را تشکیل می‌دادند، معتقد بودند فرزند هر کس پل ورود او به بهشت است و افراد فاقد اولاد در روز قیامت و دنیای دیگر پلی ندارند تا از طریق آن وارد بهشت گردند. این افراد می‌توانستند از راه فرزند خواندگی پل سازی نمایند (امامی، ۱۳۸۳، ش ۲، ۶). در آن زمان سه نوع فرزند خواندگی بود، اول؛ فرزندخوانده انتخابی که زن و شوهر فاقد فرزند، در زمان حیات خود کودکی را به فرزندى می‌پذیرفتند (همان). دوم؛ فرزند خوانده قهری؛ زن ممتاز یا دختر متوفایی بود که آن متوفا برادر یا پسری نداشت. در این صورت، آن زن یا دختر بدون اراده و به طوری قهری فرزند خوانده متوفا محسوب می‌شد. سوم؛ فرزندخوانده‌ای که ورثه، متوفای بدون اولاد بعد از فوتش برای او انتخاب می‌کردند. آن فرزند خوانده، قائم مقام متوفا بوده و مراسم مذهبی را انجام می‌داد و تمامی اختیارات و حقوق و قدرت متوفا به فرزند خوانده انتقال می‌یافت. این اقدامات به صورت عقدی صورت می‌پذیرفت (محمد عامر، ۲۰۰۸، ۷۸). نوع دیگر از آیین خاص زرتشتیان (سدز) به این صورت بوده است که هرگاه یکی از زن یا مرد زرتشتی متوجه می‌شد که مقطوع النسل است و از او فرزندى به وجود نمی‌آید و حتی پیش از

ازدواج بدون وارد شدن در قیود ناشی از ازدواج می‌خواست دارای فرزند باشد می‌توانست دختر یا پسر زرتشتی را به سمت فرزند خوانده خود انتخاب نماید و این فرزند خوانده به منزله فرزند حقیقی او محسوب می‌شد. می‌توان فرزند خواندگی و پل‌گذاری را با اندک تفاوت عملی، حقوقی با نتیجه یکسان دانست (دامغانی، ۱۳۳۴، ۲۵).

مبانی فرزند خواندگی در اسلام

طبق قوانین اسلام و ایران کودک قبل از این که متولد شود، یعنی در حالی که جنین است، مورد حمایت شرعی و قانونی قرار گرفته و بدین جهت سقط جنین جرم بوده و ممنوع است. مجازات سقط جنین بر حسب آنکه با رضایت مادر صورت گیرد و یا این که در اثر ضرب و جرح و یا ورود صدمه‌ای به مادر اتفاق افتد، فرق می‌کند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۱۵۰ و ۲۳۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴، ۲۶۳؛ نجفی، ۱۳۹۲، ج ۴۳، ۳۵۶). لزوم حمایت از حق حیات کودک موجب می‌شود که اگر زن حامله محکوم به قصاص یا اعدام شود، اجرای حکم موقوف به وضع حمل وی شود. پس از وضع حمل نیز اگر کسی نباشد که از نوزاد نگهداری کند و در اثر اجرای حکم بیم تلف شدن نوزاد برود، باید اجرای حکم را به تأخیر انداخت (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۱، ۱۰۳؛ علی مشکینی، ۱۳۷۷، ۶۷۹) از این رو اسلام حفظ کودک رهی را واجب دانسته و فقها بر این اساس فتوا داده‌اند: حفظ نفس محترمه از هلاکت شرعا و عقلا واجب است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ۳۳۶؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ۲۰۰). حتی کشورهایی که سیستم فرزندخواندگی را به رسمیت شناخته و جایز می‌دانند، باید منافع عالیه کودک را در اولویت قرار دهند (هاجکین و نیوئل، ۱۳۷۸، ۶۰۹). آورده‌اند که پیامبر (ص) پس از اعلام فرزند خواندگی زید در حضور جمع حاضر فرمودند، ای کسانی که حاضرید شاهد باشید به درستی که زید فرزند من است. او از من ارث می‌برد و من از او ارث می‌برم (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ۱۷۳؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ۲۱۴). همچنین نباید تصور کرد که آنچه به کودک تحت سرپرستی واگذار شده در صورت فوت می‌باید مسترد گردد (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ۷۰۶).

ماهیت حقوقی فرزند خواندگی

عقد در اصطلاح فقهی عبارت است از قول متعاقدین یا گفتار یکی از آنان و فعل دیگری که شارع بر اقدام آنان اثر مقصود را مرتب می‌کند (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۱، ۲۲). در فقه اسلامی اختیارات وسیعی به حاکم شرع در امر ولایت از باب حسبه یا ولایت عامه تفوض شده است (نجفی کاشف الغطاء، بی تا، ۱۵). چنان که هرگاه کودکی دارای ولی خاص باشد اما بد سرپرست باشد و به ضرر کودک اقدام نماید، در صورت لزوم می‌تواند حاکم شرع به منظور حفظ منافع و مصالح کودک در راه مصلحت او اقدام نموده و تصمیمات ضروری و لازم اتخاذ نماید، زیرا شارع مقدس که ولایت این کودک را بر عهده پدر یا جد پدری نهاده است به منظور رعایت مصلحت و منافع کودک است و محدوده اختیارات ولی خاص نیز مشروط به رعایت غبطه و مصلحت کودک است، هرگاه مصلحت کودک در خطر بیفتد حاکم از باب ولایت عامه‌ای که دارد حق دخالت دارد. به این منظور نیز در حقوق اسلامی اجازه عزل ولی قهری در صورت ثبوت خیانت یا نداشتن لیاقت او به قاضی داده شده است (اصفهانی، بی تا، ۴۸۴). شکی نیست که شارع منفعت مولی علیه را در نظر گرفته است زیرا اصل این ولایت مأخوذ از بنای عقلا و اهل عرف است و شارع مقدس نیز این بنای عقلایی را امضا فرموده است و پر واضح است چون کودک نمی‌تواند منافع خود و مصالح خویش را تشخیص داده و حفظ نماید این امر بر عهده بصیرترین شخص و مهربان‌ترین فرد به کودک سپرده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ۲۹۸). برخی حقوقدانان (درخصوص فرزند خواندگی) حکم دادگاه را تأسیسی دانسته و معتقدند به واسطه این حکم، موقعیت جدیدی به وجود می‌آید که احکام ویژه و خاص خودش را دارد. قیاس فرزند خواندگی با ولایت، و یا امانت را صحیح ندانسته و بر این باورند که سرپرستی نه ولایت است و نه قیمومت و خانواده پذیرنده امین جامعه نیست که به نمایندگی از حاکم در تربیت و نگهداری کودک نقش داشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۲، ۴۰۵). برخی آن را نوعی عقد و از جمله اعمال حقوقی دانسته‌اند که به اراده شخص به وجود می‌آید. این رابطه حقوقی در اثر پذیرفته شدن کودکی به عنوان فرزند از جانب زن و مردی و قبول پذیرش از ناحیه دیگری به وجود می‌آید. البته این عمل حقوقی موجب پیدایش رابطه فرزندگی صوری میان دو شخص می‌شود. علاوه بر این معتقدند که این

عمل حقوقی نمونه یک عقد تشریفاتی است که باید به تصدیق دادگاه شهرستان برسد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ۴۹۸-۴۹۷). برخی دیگر از حقوقدانان، ماهیت فرزند خواندگی را نوعی واگذاری قانونی دانسته که به پیشنهاد دادستان کودکان بدون سرپرست به اشخاصی که شایسته و مایل به نگهداری این کودکان هستند تحویل داده می‌شود. این واگذاری به عنوان امین موقت بوده و تحت نظارت دادستان است و هرگز نمی‌توان قواعد نسب را که از رابطه خونی به وجود آمده و بر پایه فطرت و طبیعت نهاده شده را دگرگون کند و حقوقی را که از آثار نسبی ناشی می‌شود، برای این کودکان قائل شد (صفایی و امامی، ۱۳۷۴، ۲۷۸). اگر کسی کودک رهی را برداشت، موظف به حفظ و نگهداری او هست اما اگر آن کودک ثروتی دارد باید با اجازه حاکم شرع ثروت کودک را برای خود او خرج نماید (حلی، بی تا، ج ۱۷، ۳۲۱).

فرزندخواندگی از منظر آیات و روایات

رسول خدا فرموده است، بهترین خانه در میان مسلمانان خانه‌ای است که یتیمی در آن مورد احسان و نوازش قرار گیرد و بدترین خانه خانه‌ای است که یتیمی در آن بدی ببیند و سپس فرمودند من و کسی که کفالت و سرپرستی یتیمی را بر عهده گیرد در بهشت در کنار هم هستیم مانند انگشتان در کنار هم سپس به انگشتان دست مبارکشان اشاره فرمودند (طبرسی، ۱۳۸۱، ۱۶۷). در قرآن آمده است، فرزند خوانده‌های شما را فرزند حقیقی قرار نداده است، این سخن شماست که به دهان خود می‌گویید اما خداوند حق را می‌گوید و او به راه راست هدایت می‌کند و در ادامه می‌فرماید، آنها را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه تر است و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید آنها برادران دینی و موالی شما هستند اما گناهی بر شما نیست در خطاهایی که از شما سر می‌زند ولی آنچه را از روی عمد می‌گویید (مورد حساب قرار خواهد داد) و خداوند آمرزیده و رحیم است (سوره احزاب، ۵-۴). امام صادق نیز فرموده اند، هر کس به غیر از پدرش نسبت داده شود یا به غیر آزاد کنندگان خویش منتسب گردد، پس بر اوست لعنت الهی... (حر عاملی، بی تا، ج ۱۹، ۲۹۰). امام کاظم از پدر بزرگوارشان نقل فرموده اند، پیامبر اکرم پیش از وفاتشان به امیر المومنین فرمودند، آگاه باش هر کس شخصی را به غیر پدرش نسبت دهد، به تحقیق خداوند از او بری است.

آگاه باش هر کس به غیر آزادکنندگان خویش منتسب گردد، به درستی که خداوند از او بری است (عالمی، ۱۳۹۱، ۹۴). بنابراین حفظ هویت کودک یکی از حقوق مهم کودک پس از حق حیات است، زیرا بسیاری از حقوق کودک و والدین ناشی از نسب و آثار آن است و شریعت اسلام اهتمام ویژه‌ای به حفظ نسب داشته و دارد (حلی، بی تا، ۵۷۱). از اخلاق پیامبر عظیم الشان اسلام این بوده که حیوانات و اسلحه و اثاث خود را نامگذاری می‌کردند (طباطبائی، ۱۳۸۲، ۱۷۱). از دیدگاه اسلام حق کودک تنها با نامگذاری به هر نامی خلاصه نمی‌گردد بلکه به اینکه کودک چه نامی داشته باشد چگونه و چه زمانی باید به این حق برسد نیز اشاره نموده است و معتقد است که کودک از زمانی که جنین است و در رحم مادر به سر می‌برد دارای حقوق فردی و اجتماعی است (حرعاملی، بی تا، ج ۲۱، ۳۸۷). در قرآن نیز آمده است، هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سر آورد ما او را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده هایشان نباشد و فرمان خدا انجام شدنی است (احزاب، ۳۷). در سوره‌ای دیگری فرماید، برای هرکس وارثانی قرار دادیم که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند و کسانی که با آنها پیمان بسته اید، نصیبشان را بپرداز و خداوند بر همه چیز شاهد و ناظر است (سوره نساء، ۳۳). کودکان در هر جا متولد شوند معمولاً تابع پدر و مادر خویش هستند و عملاً نیز کودک مسلمان از نظر احکام دینی تابع پدر و مادر شمرده می‌شود (بهشتی، ۱۳۷۷، ۶۹). با تأمل بر آیات و روایات این حقیقت را می‌توان دریافت که بهترین و کاملترین سرپرستی آن است که کودکان در کنار پدر و مادر واقعی خویش نیازهای عاطفی، مادی و معنوی خود را برآورده سازند.

عقد فرزند خواندگی و سرپرستی

عقد در لغت عرب به معنای بستن و گره زدن آمده و جمع آن، کلمه عقود می‌باشد (ابن منظور افریقی مصری، ۱۴۰۵، ج ۳، ۲۹۶) و از مباحث بسیار مهم است که در آن فرزندپذیر از یک طرف و از طرف دیگر کسی که فرزند را واگذار می‌کند. با توجه به این نکته که اصل اولی بر این نهاده شده که هر انسانی مستقل بوده و هیچ فردی بر دیگری ولایت ندارد، مگر دلیلی خاص اقامه شود و ولایت فردی را بر دیگری ثابت

کند (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۲۹، ۱۷۲). با توجه به اینکه قوام عقد به طرفین آن است و ممکن است در قرارداد فرزند خواندگی، طرف عقد، پدر یا جد یا وصی یا حاکم شرع و یا عدول مؤمنین و طرف دیگر آن فرزند پذیر باشد (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۴، ۴۷۳). به تعهدات فرعی ضمن عقد شرط گفته می‌شود و در این شرط به سه صورت ممکن است مطرح شود، اول، شروطی که در خود عقد صراحتاً یا ضمناً گنجانده شده‌اند (شرط ضمن عقد)؛ دوم، شروطی که پیش از عقد مورد توجه طرفین بوده و عقد بر اساس آن منعقد شده است (شرط بنائی)؛ سوم، شروطی که در عقد گنجانده نشده و عقد مبتنی بر آن نیست بلکه مجرد تعهد و التزام یک طرف در مقابل طرف دیگر است (خوانساری نجفی، ۱۳۷۹، ج ۲، ۱۲۳). اما اعتبار و الزام آوری شروط دسته سوم که شروط ابتدائی نامیده شده‌اند شدیداً مورد انکار و تردید فقیهان امامیه قرار گرفته است (آل کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۱، ۵۳) و بسیاری از آنها شرط ابتدایی را الزام آور ندانسته و بعضاً باطل شمرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۸، ۲۸۲). بنابراین اگر بخواهیم شروط ابتدایی را ایقاع بدانیم به دلیل محدود بودن دامنه ایقاعات در حقوق اسلام نمی‌توان شرط ابتدایی سرپرستی را ایقاع معتبری دانست و از این رهگذر نیروی الزام آوری برای آن نهاد (قنواتی، شبیری و عبدی پور، ۱۳۷۹، ج ۱، ۱۰۱). به این جهت نظر برخی از حقوق دانان که معتقدند فرزند خواندگی ایقاع است و فرزند خواندگی یک سازمان حقوقی ویژه‌ای است که به منظور حمایت از کودکان بی سرپرست ایجاد شده است و نباید آن را در شمار قراردادها آورد صحیح به نظر نمی‌رسد (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۲، ۳۸۹). فقها در خصوص کلمه اصل چهار دیدگاه دارند، اول، برخی معتقدند که مراد از اصل همان قاعده اولیه مستفاد از عرف و بناء عقلاست، یعنی هرگاه گفته شود اصل در عقود لزوم است به این معنی است که سیره عرف عقلا بر این استوار بوده و همواره در عقود و پیمان‌ها بنا را بر لزوم و وفای بقا بر عقد و پیمان خود می‌گذارند، به طوری که اگر شخصی به عقد و عهدی که با دیگری بسته ملتزم و پایبند نباشد عرف عقلا او را مذمت کرده و ناقض عهد و عقد می‌شمارد. دلیلی هم که شارع مقدس نظر عرف و عقلا را رد نموده باشد، نداریم بلکه همین مقدار که شارع سیره عقلا را رد نکرده است، نشان دهنده امضای شارع است (بجنوردی، ۱۳۸۹، ج ۵، ۲۰۰). دوم، برخی بر این باورند که احتمال دارد هدف از اصل قاعده مستفاد از عمومات آیات و روایات باشد که

هنگام شکدر لزوم و جواز عقد طبق آن ادله، حکم به لزوم عقد می‌گردد و گفته می‌شود مقتضای ادله شرعیه مانند آیه شریفه (اوفوا بالعقود) و مانند آن در این باب لزوم عقد است (همان، ۱۹۶). سوم، برخی معتقدند که هدف از کلمه اصل در قاعده مذکور استصحاب است، به این معنا که هر گاه عقدی واقع شود، به دنبال وقوع عقد، لزوم عقد هم می‌آید اما در استمرار و بقا این عقد شک می‌شود. در این صورت درباره قاعده (اصاله اللزوم) اصل استصحاب را جاری نموده و در صورت شک بر بقا و لزوم را استصحاب می‌کنیم و گفته می‌شود اصل لزوم است، یعنی لازم بودن اثر عقد را استصحاب می‌کنیم (همان، ۲۳۲). چهارم، برخی هدف از کلمه اصل در قاعده را به معنی راجح و ظاهر دانسته‌اند، بدین معنی که اغلب و اکثر معاملاتی که انجام می‌شود به صورت لزوم است. حال چنانچه نسبت به لزوم و جواز عقدی در خارج شک کنیم، ظاهراً حکم به لزوم نموده و جانب لزوم را باید ترجیح داد (عاملی، ۱۳۲۳، ج ۴، ۵۳۷). قدمای مشهور لزوم و جواز را مقتضای ذات عقد می‌دانند و در این که آیا می‌توان عقد مضاربه که از عقود جایز است، لزوم آن را شرط کرد، نظر به بطلان عقد و شرط داده‌اند (محقق کرکی، ۱۴۰۸، ج ۸، ۵۴)، چون به نظر آنان شرط لزوم عقد مضاربه هر چند به صورت موقت باشد بر خلاف مقتضای ذات عقد است. در مقابل، عده‌ای لزوم را مقتضای اطلاق عقد می‌دانند و از این رو در موضوع فوق، نظر به درستی عقد و شرط داده‌اند (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۲۹، ۱۷۲).

تفاوت قیمومت با فرزند خواندگی

قیم در لغت به معنای مستقیم، متولی، سرپرست، دارای قیمت، سید و کسی است که متولی امر شخص محجور است (عبدالمنعم، ۱۴۱۹، ۴۶۸). در اصطلاح حقوقی و فقهی، قیم شخصی است که در صورت فقدان ولی خاص توسط حاکم شرع و یا قاضی برای سرپرستی و اداره امور شخص محجور برگزیده و منصوب می‌شود (قزوینی، بی تا، ۲۵۰). اصل اولی در سرپرستی قاصر و محجور با پدر و جد پدری است و در صورت نبود آنان وصی اولویت دارد. به دلیل اینکه قیمومت اخص از مطلق وصایت است و قیم بر مطلق وصایت است نه قسمی از آن (نجفی کاشف الغطاء، بی تا، ۱۵). در فقه امامیه نیز نظر مشهور فقهای امامیه آن است که قیم در نکاح دختر یا پسر نابالغ ولایت

ندارد (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۵، ۳۷). البته برخی از فقیهان معتقدند در صورت نیاز شدید کودک و مجنون به ازدواج، حاکم از باب ولایت در امور حسبه می‌تواند نسبت به تزویج آنها اقدام نماید (حکیم، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ۴۷۷). برخی از حقوق دانان بر این باورند که نباید قیاس فرزندخواندگی را با ولایت و قیمومت و یا امانت صحیح دانست، زیرا سرپرستی نه ولایت است و نه قیمومت، و نه خانواده پذیرنده امین جامعه که به نمایندگی از حاکم در تربیت و نگهداری کودک، انتخاب کرده باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۲، ۴۰۵).

انواع سرپرستی

۱. سرپرستی ولی خاص: این نوع ولایت قهری و سلطنتی است مانند ولایت مولی بر عبد. از نظر محدوده وسیع تر از ولایت است، ولایت در حفظ و نگهداری کودک، در اموال کودک و ولایت در نکاح است زیرا مفهوم ولایت چیزی جز تصرف در اموال و انفس مولی علیه نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ۲۹۸).
۲. سرپرستی وصی: این نوع سرپرستی ناشی از تفویض و واگذاری اختیارات توسط ولی خاص به وصی بوده و ولایت وصی بر ولایت حاکم شرع مقدم است (حلی، بی تا، ۵۱۰).
۳. سرپرستی قیم از طرف: پدر و جد پدری هر کدام از آنها با نبود دیگری می‌تواند قیم برای کودکان خودشان قرار دهند و غیر از آنها نمی‌تواند قیم تعیین کند، می‌تواند قیمومت را برای دو نفر قرار دهد یا ناظر برای قیم انتخاب کند (عالمی، ۱۳۹۱، ۱۴۱).
۴. سرپرستی حاکم شرع: این سرپرستی یا از باب حسبه و یا از باب ولایت عامه بر عهده حاکم شرع قرار دارد (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۱۶، ۱۸۰). ولایت حاکم شرع ولایت غبطه و مصلحت است نه ولایت مالک و مملوکی (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ۴۳).

مسئولیت مدنی و کیفری فرزند خوانده

فقها معتقدند در احکام وضعی مانند ارث، دیات و ضمان ناشی از غضب و اتلاف، بلوغ و عقل شرط نمی‌باشد (انصاری، ۱۴۱۸، ج ۳، ۲۷۸؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۴، ۱۷۴). به بیان دیگر، حجر صغیر و فرزندخوانده در اسباب فعلیه مؤثر نیست و به اسباب قولیه

یعنی عقود و ایقاعات منحصر است (مکی عاملی، بی تا، ج ۲، ۷۱). حضرت علی (ع) می‌فرماید: آیا نمی‌دانی که قلم تکلیف یا مؤاخذه از سه گروه برداشته شده است از کودک تا بالغ شود، از دیوانه تا بهبود پیدا کند و از خوابیده تا بیدار شود (حرعاملی، بی تا، ج ۱، ۴۵؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ۳۰۳). از این رو در فقه مسئولیت مدنی فرزندخوانده صغیر، بدون تفکیک میان اتلاف و تسبیب مورد قبول قرار گرفته است (عالمی، ۱۳۹۱، ۱۵۴). در واقع اعتبار احکام وضعی در عالم تشریح به جهت ترتب احکام تکلیفی آنان است. از این رو، رفع احکام تکلیفی، ملازم و همراه است با رفع احکام وضعی (بجنوردی، ۱۳۸۹، ۱۷۷). بنابراین کودکان نباید دارای مسئولیت مدنی باشند به دلیل این که ترتب حکم وضعی بدون ترتب حکم تکلیفی لغو بوده و ممکن نیست. فقهای امامیه کودک را فاقد مسئولیت کیفری دانسته و اکثریت بر این باورند که کودک ممیز هرگاه مرتکب عمل بزهکارانه شود، تأدیب می‌شود (فیض، ۱۳۶۴، ۲۶۶) و هرگاه صغیر مرتکب یکی از جرایمی که مجازات حد برای آن در نظر گرفته شده مانند لواط، زنا، شرب خمر، و سرقت شود مجازات حد در مورد او اجرا نمی‌شود، زیرا اجرای مجازات‌های فوق را منوط به اجتماع شرایط عامه تکلیف می‌دانند همانطور که ذکر شد تأدیب در پاره‌ای از موارد درباره کودکان پذیرفته شده است (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۴، ۳۷۹).

حقوق متقابل فرزند خوانده و فرزند پذیر

تعلیم و تربیت اغلب در کنار یکدیگر به کار می‌روند در صورتی که هر یک دارای مفهومی مستقل از دیگری است. تعلیم در لغت به معنای یاددادن و آموزش است و تربیت به معنای پرورش و نشو و نما دادن به کار برده می‌شود (امینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ۱۱). تربیت نزد لغویان شامل تغذیه و تهذیب و پرورش روحی و جسمی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۳۷۸) و یاری کردن کودک تا به شخصیت آزاد و منضبطی که همان موجود اخلاقی است، برسد (همان، ۱۴). در این زمینه امام سجاد می‌فرماید: حق فرزندان بر تو این است که بدانی او قسمتی از وجود توست، و در خیر و شر دنیا به تو پیوند دارد و تو در تأدیب و تربیت و خداشناسی او مسئولیت داری؛ می‌بایست او را به خدای بزرگ راهنما باشی و در اطاعت فرامین حق نسبت به خودت و او یاری اش

کنی، در صورت انجام وظیفه، پاداش بری و در صورت کوتاهی و تقصیر مجازات شوی. پس در انجام آموزش همانند کسی باش که به کارهای نیکوی او در دنیا آراسته می‌شود و به خوب اقدام نمودنت درباره او و نتیجه خوب گرفتن از او نزد پروردگارش از کیفر مصون باشی و نیروئی و توانی غیر از خداوند نمی‌باشد (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ۱۶۳). در خصوص تعلیم و تربیت فرزندخوانده نیز این تکلیف به نحو وجوب کفایی بر عهده دیگران هم هست. با تنظیم و انعقاد قرارداد فرزند خواندگی این تکلیف و وجوب کفایی به وجوب عینی بر فرزند پذیران تبدیل می‌شود. از این رو فقیهان نیز تعلیم و تربیت لقیط بر ملقووط فرزند پذیران را واجب دانسته‌اند (عالمی، ۱۳۹۱، ۲۴۴). پیامبر اسلام (ص) در این باره چنین فرموده‌اند: فرزندان خود را احترام کنید و ادبشان را نیکو نمایید تا مورد مغفرت و بخشش الهی قرار گیرید (حرعاملی، بی تا، ج ۲۱، ۴۷۶؛ فضل طبرسی، ۱۳۹۲، ۲۲۲؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ۱۶۸). در این خصوص احترام به عقاید کودک و شخصیت او به عنوان یک حق بسیار مهم در پیمان نامه حقوق کودک مطرح گردیده است. در این راستا ماده ۱۲ مقرر می‌دارد دولت‌های عضو باید تضمین کنند که کودکی که می‌تواند عقایدش را شکل و سامان دهد حق دارد که عقایدش را در همه مواردی که بر او مؤثرند آزادانه بیان کند و باید به عقاید کودک متناسب با سن و میزان بلوغ او اهمیت لازم داده شود (هاجکین و نیوئل، ۱۳۷۸، ۱۴۵). خدای سبحان در ازای تربیت والدین نسبت به فرزندان دو چیز را بر فرزندان واجب کرده: یکی احسان به آنان به ویژه در دوران کهولت و ناتوانی و دیگری دعا و تشکر در حق آنها (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۳۷۹). عواطف انسانی و مساله حق شناسی به تنهایی برای رعایت احترام در مقابل والدین کافی است ولی از آنجا که اسلام حتی در مسائلی که نه تنها عقل در آن استقلال دارد بلکه عاطفه هم آن را به وضوح در می‌یابد سکوت روا نمی‌دارد و به عنوان تءکید با اوامر ارشادی خود در اینگونه موارد دستورات لازم را صادر می‌نماید و در خصوص احترام به والدین آن قدر در آن تأکید شده است که در کمتر مسأله‌ای می‌توان مانند آن را دید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱۲، ۷۸). خداوند می‌فرماید، جز او را نپرستید و به والدین نیکی نمایید. هرگاه یکی از آنها یا هر دوی آنها پیش تو به کهنسالی رسیدند کمترین اهانت به آنان نکن و به آنها با تندی و پرخاش برخورد نکن و با آنها برخوردی بزرگوارانه و گفتاری شایسته داشته باش و از روی مهربانی بال

فروتنی بر آنها بگستران و در حق آنان دعا کن و بگو پروردگارا آن دو را رحمت نما؛ همانگونه که مرا در کوچکی رحمت نمودند و مرا پروراندند (اسراء، ۲۴). بنا بر این ما به سپاسگزاری خدا و پدر و مادر مأمور شدیم. پس کسی که پدر و مادر خود را سپاسگزاری نکند خدا را شکر گزاری و سپاسگزاری نکرده است (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ۲۷).

اختیارات فرزند پذیر در نکاح فرزند خوانده

در مورد ولایت ولی قهری، او می‌تواند دختر صغیره یا پسر صغیر خود را به نکاح در بیاورد و فرقی ندارد اینکه دختر صغیره باکره باشد یا اینکه به علت کسالت یا جنایت یا اشتباها از او ازاله بکارت شده باشد، زیرا مدار ولایت صغیر بودن مولی علیه می‌باشد (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۲۹، ۱۷۲). البته آمیزش با دختری که بالغ نشده است، جایز نیست (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۲۴۱). این حکم در میان فقهای امامیه اجماعی بوده و نظر مخالفی در مورد ولایت قهری در نکاح ابراز نگردیده است (طباطبایی، ۱۴۱۹، ج ۲، ۸۹). اقدام ولی بر نکاح باید منطبق بر مصلحت صغار و با رعایت صلاح و صرفه و در جهت غبطه بوده و بنا بر اختلاف هایی که در این باره وجود دارد مستلزم مفسده‌ای بر آنان نباشد (عالمی، ۱۳۹۱، ۲۷۷). مشهور فقها بر این اعتقادند که این عقد به صورت فضولی واقع شود و موقوف بر آن است که صغیر یا صغیره پس از بلوغ اجازه دهد یا رد نماید که در صورت اجازه، عقد صحیح و در صورت رد، باطل خواهد بود (شهید ثانی، بی تا، ج ۵، ۱۳۹؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۲۵۵). برخی دیگر از فقها معتقدند که عقد به کلی باطل بوده و اجازه صغیر یا صغیره پس از بلوغ هم موجب صحت آن نمی‌شود (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ۶۱۷). البته در ولایت بر نکاح، بلوغ، عقل، آزادی، و اسلام در صورتی که مولی علیه مسلمان باشد، شرط است. از این رو، ولایت پدر و جد پدری بر ازدواج صغیر با زوال عقل و کفر ساقط می‌شود (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۳، ۲۶۷). در صورتی که ولی، صغیره را به کمتر از مهرالمثل یا صغیر را به بیشتر از آن تزویج نماید، اگر مصلحتی باشد که آن را اقتضا نماید عقد و مهر صحیح و لازم است و اگر مصلحت در خود تزویج باشد و نه در مهر، عقد صحیح و لازم و مهر باطل است. یعنی نافذ نبوده و متوقف بر اجازه بعد از بلوغ صغیر یا صغیره است که اگر

اجازه داده شد، مهر مستقر می‌شود و گرنه مهرالمثل تبدیل می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۲۵۵).

قاعده لاجرح در محرمیت فرزندخوانده و فرزند پذیر

حرج به معنی گناه و جارح به معنای گناه کننده استعمال گردیده است (افریقی مصری، ۱۴۰۵، ج ۲، ۳۰۵) و در جایی به معنای مکان ضیق است و جایی که کثرت درختان موجب مشقت است و به معنای گناه نیز به کار می‌رود (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ۳۰۵). راوی نقل می‌کند به امام صادق (ع) عرض کردم، بر زمین افتادم ناخنم افتاد. بر انگشتم پارچه‌ای گذاشتم. حال چگونه وضو سازم؟ حضرت می‌فرماید حکم این قضیه و همانند آن از کتاب خدا معلوم می‌گردد. خداوند فرموده است: ما در این دین بر شما حرجی قرار ندادیم. از روی آن مسح کن (طوسی، استبصار، ج ۱، ۱۶۴). برخی از فقیهان معتقدند که لاجرح همانطور که در واجبات جاری است، در محرمات هم چنین است و حرمت فعل حرام را بر می‌دارد، در صورتی که ترک فعل حرام حرجی باشد. برخی دیگر معتقدند در جریان این قاعده در محرمات باید میان محرمات صغیره و کبیره فرق گذاشت، یعنی در محرمات صغیره لاجرح جریان دارد اما در محرمات کبیره که شارع بر انجام آن راضی نیست، لاجرح جریان ندارد (بجنوردی، ۱۳۸۹، ج ۱، ۲۶۵-۲۶۴). نسبت به جریان این قاعده در مورد محرمات بحثی وجود دارد نه از آن جهت که ادله لاجرح شامل محرمات نمی‌گردد، بلکه از این جهت تأمل است که اجرا و تمسک به قاعده لاجرح موجب می‌شود که جمیع محرمات الهیه، چه آنهایی که متعلق و مربوط به جان انسان‌ها است و چه اعراض و چه اموال جایز باشد، این امر مستلزم فقه جدید خواهد شد و چون دارای چنین آثاری است نمی‌توان به آن ملتزم گشت و بر اساس آن فتوا داد (آشتیانی، ۱۴۲۵، ۲۴۱).

برخی قوانین فرزند پذیری اتباع بیگانه و غیر شیعه

در ماده ۱۳ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست، قانونگذار تصریح نمود است، مقررات احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در مورد فرزندخواندگی به اعتبار خود باقی است و قانون اجازه رعایت شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲ فرزند

فرزندخواندگی در ایران ■ ۱۴۳

خواندگی را در ردیف سایر امور مربوط به احوال شخصیه قرار داده است (عالمی، ۱۳۹۱، ۳۱۵). در برخی عهدنامه‌ها میان ایران و سایر دولت‌ها از جمله عهدنامه مودت و اقامت و تجارت ایران و یونان مصوب ۱۳۱۰ قانون اجازه مبادله مودت و قرارداد اقامت و تجارب و بحر پیمایی منعقد میان دولت‌های ایران و یونان و قرارداد اقامت میان دولت‌های ایران و سوئیس مصوب ۱۳۱۳ قانون اجازه مبادله عهدنامه و قرارداد اقامت و قرار وجه الضمانی قضایی منعقد میان دولت‌های ایران و سوئیس فرزند خواندگی در زمره مصادیق احوال شخصیه درج گردیده است و علاوه بر این در مقررات بسیاری از کشورها، از جمله مصر و کویت نیز فرزند خواندگی را از مصادیق احوال شخصیه دانسته‌اند (عبدالله، ۱۹۸۶، ۳۳۲). همچنین در مورد ایرانیان غیر شیعه چنان که بند ۳ از ماده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب دهم مرداد ۱۳۱۲ مقرر داشته آمده: در مسائل مربوط به فرزند خواندگی (ایرانیان غیر شیعه)، عادت و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن است، اجرا شود (متولی، ۱۳۷۸، ۷). برخی صاحب‌نظران، موضوع را تابع قانون متبوع پدرخوانده دانسته و معتقدند در حقوق ایران تأسیس قانونی فرزند خواندگی جز در مورد اتباع خارجه و یا متدینان به سایر ادیان رسمی غیر اسلامی پذیرفته نشده است. مثلاً کودکی که به موجب مقررات مربوط به تعیین سرپرست قانونی، به وسیله دادگاه تحت سرپرستی شخصی قرار می‌گیرد از سرپرست مذکور ارث نمی‌برد و لیکن فرزند خوانده متوفای خارجی ممکن است با رعایت قانون ملی متوفا ارث نیز ببرد، زیرا فرزندخواندگی جز احوال شخصیه و تابع قانون متبوع پدرخوانده است (عالمی، ۱۳۹۱، ۳۱۶).

نتیجه‌گیری

دین مبین اسلام، سرپرستی و نگهداری کودک را از راه عقد فرزندخواندگی نفی نمی‌کند بلکه نسب و آثار نسب حقیقی را در فرزندخواندگی نفی می‌کند. در اسلام غیر از فرزندخواندگی، عقد سرپرستی به عنوان یک راه دیگر برای حل مشکلات کودکان بی سرپرست می‌تواند پذیرفته شود. مسئولیت سرپرستی کودکان در صورت فقدان ولی خاص شامل پدر، جد و وصی بر عهده ولی عام یعنی حاکم شرع و در صورت نبود آن،

بر عهده مؤمنین و فرزندان پذیران در صورت دارا بودن شرایط سرپرستی، پس از انعقاد قرارداد سرپرست است. در این راستا حکومت اسلامی موظف است در تأمین منافع کودکان بی سرپرست و بد سرپرست بکوشد و وضعیت فرزندخواندگی را با اندیشیدن تمهیدات قانونی و بر اساس موازین شرعی بهبود بخشد. به همین منظور ضروری است، علاوه بر سرپرستی و نگهداری کودکان از طریق عقد سرپرستی و نیز عقد فرزندخواندگی، بی آن که آثار نسب مترتب گردد، از خانواده‌های مددیار برای سرپرستی موقت و حمایت مادی و معنوی این نوع از کودکان بهره گرفته شود و با اقدامات پیشگیرانه، خانواده‌های بی بضاعت را پیش از آن که به دلیل فقر و مشکلات مالی فرو پاشند و فرزندانشان دچار آینده‌ای مجهول و نامشخص شوند، شناسایی کرده و از طریق مراجع ذی صلاح سرپرستی آن‌ها را به صورت قانونی و شرعی و تحت شرایط و ضوابط مشخص و سخت گیرانه با عبور از فیلترهای قانونی به خانواده‌هایی که توانایی سرپرستی دارند، بسپارند تا آنگونه که باید تربیت و پرورش یابند و عنصر مفیدی برای جامعه شوند. در این راستا با توجه به احادیث و روایات، اولین و مهمترین اصل در قبال کودکان بی سرپرست، حفظ و صیانت از هویت اصلی کودک به عنوان یک حق است، حق مسلمی که فرد را در دانستن هویت واقعی خود محق بدانند، و با حفظ نسب، از تحلیل حرام و تحریم حلال جلوگیری کرده و چارچوب محرمیت و آثار آن و نیز حقوق مالی کودک از قبیل ارث، نفقه، دیات و نکاح و نیز وضعیت بیگانگان مقیم ایران و غیره را شفاف سازد. در این راستا شورای نگهبان مکلف است با بهره‌گیری از احادیث و روایات و در نظر گرفتن اقتضائات و شرایط جامعه نسبت به رفع ابهامات و خلأهای قانونی فرزندخواندگی مصلحت و به اصطلاح فقها غبطه فرزند خوانده را رعایت کرده و راه سوء استفاده بیه ظاهر فرزند پذیران را مسدود سازد.

منابع و مأخذ

کتاب

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آل کاشف الغطاء، محمد حسین، ۱۳۵۹، *تحریر المجله*، مکتبه فیروزآبادی.
۴. ابن اثیر، مبارک محمد، ۱۳۵۸، *النهايه فی غریب الحدیث والاثر*، قم: دارالفکر.
۵. ابن شعبه حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین، ۱۳۶۳، *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*، تحقیق: علی اکبر غفاری، چ دوم، قم: مؤسسه النشر اسلامی.
۶. ابن منظور افریقی مصری، جمال الدین محمد بن مکرم، ۱۴۰۵، *لسان العرب*، چ اول، قم.
۷. آشتیانی، محمد حسن، ۱۴۲۵، *الرسائل التسع*، چ اول، قم: انتشارات زهیر المؤثر العلامه الآشتیانی.
۸. اصفهانی، سید ابوالحسن، بی تا، *وسيله النجاه*، بی جا.
۹. انصاری، شیخ مرتضی، ۱۴۱۸، *المکاسب*، مؤسسه الهادی.
۱۰. بجنوردی، حسن، ۱۳۸۹، *القواعد الفقیهه*، نجف: مطبعه الاداب.
۱۱. بحرانی، یوسف، ۱۳۶۳، *الحداثق الناضره فی احکام العتره الطاهره*، تحقیق: محمد تقی ایروانی، قم: مؤسسه الاسلامی.
۱۲. بهشتی، احمد، ۱۳۷۷، *اسلام و حقوق کودک*، چ چهارم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، *تفسیر تنسیم*، مصحح: علی اسلامی، مرکز نشر اسراء.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷، *الصحاح تاج الغه و صحاح العربیه*، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، بی تا، *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الریعه*، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی و محمد رازی، بیروت: دارالتراث العربی.
۱۶. حکیم، سید محسن، ۱۳۷۹، *نهج الفقاهه*، قم: دارالفقه.
۱۷. خوانساری نجفی، موسی، ۱۳۷۹، *منیه الطالب*، قم: جامعه مدرسین.
۱۸. خوانساری، سید احمد، ۱۳۵۵، *جامع المدارک فی شرح المختصر المنافع*، محقق: علی اکبر غفاری، چ دوم، تهران: مکتبه الصدوق.
۱۹. دامغانی، محمد تقی، ۱۳۳۴، *احوال شخصییه زرتشتیان ایران*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر.

۲۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، بی تا، الروضه البهیه فی شرح اللمعه دمشقیه، تحقیق: سید محمد کلانتر، بیروت: دارالعالم الاسلامی.
۲۱. _____، ۱۴۱۳، مسالک الافهام، چ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۲. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ۱۴۰۴، عیون اخبار الرضا (ع)، تحقیق: حسین اعلمی، چ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۳. صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله، ۱۳۷۴، حقوق خانواده، دانشگاه تهران.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۲، سنن النبی (ع)، تصحیح: عباس عزیزی، قم: صلوه.
۲۵. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۰۹، تکمله العروه الوثقی، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۲۶. طباطبایی، سید علی، ۱۴۱۹، ریاض المسائل، چ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۷. طبرسی، ابونصر حسن بن فضل، ۱۳۹۲، مکارم الاخلاق، چ ششم، منشورات الشریف الرضی.
۲۸. طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۸۱، مشکوه الانوار فی غرر الاخبار، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۳۶۷، استبصار، مصحح: طیب جزایری، دارا کتاب.
۳۰. عبدالله، عزالدین، ۱۹۸۶، قانون الدولي الخاص الطبعة التاسعه، بی جا.
۳۱. عاملی، سید محمد جواد، ۱۳۲۷، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قاهره: مطبعه الرضویه.
۳۲. علامه حلی، ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۱۳، قواعد الاحکام، چ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۳. _____، بی تا، تذکره الفقهاء، تهران: مکتبه الرضویه لاحیاء الایثار الجعفریه، چاپ سنگی.
۳۴. علامه مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۵. فقحانی، علی بن علی، ۱۳۷۶، الدر المنضود فی معرفه صیغ النیات و الايقاعات و العقود، تحقیق: محمد برکت، شیراز: مکتبه المدرسه الامام العصر (عج) العلمیه.
۳۶. فیض، علی رضا، ۱۳۶۴، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۶. قارپوز آبادی قزوینی، ملاعلی، بی تا، صیغ العقود و الايقاعات محشی، تهران: علمیه

اسلامیه.

۳۸. قنواتی، جلیل؛ شبیری وحدتی، سید حسن؛ عبدی پور، ابراهیم، ۱۳۷۹، حقوق قراردادها در فقه امامیه، تهران.

۳۹. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.

۴۰. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۵، حقوق مدنی خانواده، چ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۴۱. متولی، سید محمد، ۱۳۷۸، احوال شخصیه بیگانگان در ایران، چاپ اول، ساز و کار.

۴۲. محقق کرکی، علی بن حسین، ۱۴۰۸، جامع المقاصد، چ اول، قم: مؤسسه آل البیت.

۴۳. محمد عامر، عبداللطیف، ۲۰۰۸، التبنی بین التاریخ و الشرایع، قاهره: الهیه المصریه العامه للکتاب.

۴۴. مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، انوار الفقاهه، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).

۴۵. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۹۰، تحریر الوسیله، چ دوم، نجف، مطبعه الآداب.

۴۶. نجفی (کاشف الغطاء)، محمد بن جعفر، بی تا، انوار الفقاهه.

۴۷. نجفی، محمد حسن، ۱۳۹۲، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چ هفتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۴۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۴۱۵، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، چ اول، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.

۴۹. نوری طبرسی، حسین، ۱۴۰۸، مستدرک الوسایل و مستطب المسایل، چ اول، بیروت: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.

۵۰. هاجکین، راشل؛ نیوئل، پیتر، ۱۳۷۸، راهنما برای اجرای پیمان نامه حقوق کودک، مترجم: مرتضی ثاقب فر و دیگران، یونیسف: صندوق کودکان سازمان ملل متحد.

مقاله

۱.. امامی، اسدالله، ۱۳۸۳، "وضع حقوقی فرزندخواندگی در ایران"، مجلات فصلنامه، ش ۲.

